

خالو حسین در اشعار مَفْتُون بُرْدُخُونی

مهرداد روشن زاده

چکیده

خالو حسین بُرْدُخُونی (۱۲۴۷-۱۳۲۵هـ) زادگاه وی، بُرْدُخُون است. وی، یکی از فرماندهان ارشد رئیسعلی دلواری بوده است. شاعران جنوب در شعرها و دل نوشته های خود بسیار، از این فرمانده یاد کرده اند. هدف مقاله حاضر، بررسی شخصیت خالوحسین در ابعاد جنگاوری، مبارز و اخلاق مبتنی بر اشعار سید بهمنیار بُرْدُخُونی (مَفْتُون) است. سید بهمنیار حسینی (۱۳۸۱ - ۱۲۱۵هـ) مشهور به مَفْتُون بُرْدُخُونی دشتی، از سادات نجیب و شریف است. وی، از شاعران دو بیتی سرای منطقه دشتی که امروزه شهری از توابع شهرستان دیر واقع در استان بوشهر است. مهم ترین اثر بازمانده از مَفْتُون به نام هدیه العُشاق، شامل دو بیتی، غزل، مثنوی تعداد کمی قصیده است - که در کتابی به نام مجموعه اشعار مَفْتُون چاپ شده است - و حدوداً به ۱۸۰۰ بیت می رسد. اما، شهرت عمده او در خِطَّة جنوب به واسطه دو بیتی های شیرین و عاشقانه او است. دوبیتی های او در میان بیشتر دوبیتی سرایان جنوب به درک عامه نزدیک تر و در گفتار از سهولت بیشتری برخوردار است. در این پژوهش تلاش می شود که چگونگی شخصیت خالو حسین را در اشعار مَفْتُون بُرْدُخُونی مورد واکاوی قرار گیرد.

کلید واژگان: مَفْتُون بُرْدُخُونی، خالو حسین، زندگینامه، شعر.

^۱ دانش آموخته کارشناسی پیوسته، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبایی بوشهر. eshcat91@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۸/۲۶

۱. مقدمه

سرزمین ایران، از دیر باز تاکنون خردمندان فراوانی را در خود پرورانده است. چنانکه، هر یک از آن ها تأثیر بسزایی در گسترش و فضایل انسانی داشته اند. خالو حسین، از شخصیت های خردمند و جنگجویی است - که بعد از اسلام در دوره قاجار و پادشاهی فتحعلی زیسته است- و روایات و سخنان گوناگونی در کتاب های متعدد درباره وی نقل شده است. چنانکه، اصل مشترک در همه این روایات خردمندی، مهر، مبارزه و شجاعت این شخصیت ایرانی است.

از جمله آثاری که بخش قابل توجهی از شرح احوال خالو حسین در آن روایت شده، هدیه العُشاق و دیگر اشعار مَفْتُون است. با بررسی زندگی خالو روشن می شود؛ وی، نسبت به مردم دلسوز و محبت می ورزید. همچنین، جنگجویی شجاع و مقتدر در مقابل استعمارگران و تجاوز کاران بوده است. اینک در این جُستار، سعی شده است ویژگی ها و خصوصیات جنگاوری، مبارز و اخلاقی شخصیت فرمانده ارشد رئیسعلی دلواری، با تأکید بر اشعار مَفْتُون بُرْدُخُونی مورد واکاوی قرارگیرد.

۱.۲. بیان مسئله

خالو حسین از جمله شخصیت هایی که در اشعار مَفْتُون بُرْدُخُونی از جایگاه ممتازی و نیکویی برخوردار است. وی، خردمند، جنگجو، شجاع و دولتمند است. سخنان منقولش در اشعار شاعر، در راستای اخلاق، و فاداری، مهر و محبت، راستی و نیکویی ها است. مَفْتُون، شخصیت خالو را به عنوان اخلاق محور و جنگجو در مقابل استعمارگران می داند. برای اساس دو پرسش اساسی در اینجا مطرح می شود:

۱. بررسی شخصیت خالو حسین در اشعار مَفْتُون.

۲. ویژگی جنگاوری و مبارز خالو حسین.

۱.۳. روش کار

ضرورت این تحقیق در کاوش شخصیت خالو حسین از جنگ آوری است؛ همچنین، با محوریت قرار دادن اشعار مَفْتُون بُرْدُخُونی می توان شهرت و شاخصه های وی را، در اشعار شاعر استخراج و بررسی نمود.

۱.۴. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش مستقلی درباره خالو حسین در اشعار مَفْتُون صورت نگرفته است. تنها در برخی کتاب های تاریخی و مقالات به طور جزئی به شرح احوال پرداخته شده است. مانند: رئیسعلی؛ حماسه یک نهنگ در آب باریکه (یا حسین قاسم)؛ دلیران تنگستان (آتشی، منوچهر؛ تنگستانی، عبدالرسول) و ... به موضوعات مختلفی پرداخته اند و کمتر به این موضوع توجه شده است. همچنین، مطالب نسبتاً زیادی در سایت های مربوط در این زمینه می توان یافت که از نظم نسبتاً خوبی ندارند.

۱.۵. اهداف تحقیق

۱. بررسی شخصیت خالو حسین در اشعار مَفْتُون.

۲. تبیین اخلاقیات، رشادت و جنگاوری در اشعار شاعر.

۲. بحث

۲.۱. مَفْتُون بُرْدُخُونی

سید بهمنیار (آقا بهمنیار) حسینی، (۱۳۱۵-۱۳۸۱هـ) متخلص به مَفْتُون، از سادات خِطَّة جنوب ایران، بُرْدُخُون می باشد. نام پدر وی، علی اکبر و نام مادرش زُبیده است. آقا بهمنیار، از جوانی کسب کمال و معرفت کرد. لذا، استعداد فطری خود را بروز داد و به ساختن اشعار پرداخت. پس از چندی، از بُرْدُخُون به آبادی کُورک واقع در شش فرسنگی جنوب غربی بُرْدُخُون مهاجرت نمود و تا آخر عمر در آنجا زیست.

مفتون شاعری دوبیتی سرا است. دو بیتی های وی، در گفتار به درک عامه نزدیک تر و از سهولت بیشتری برخوردار است. دوبیتی زیر به جهت اشاره به زادگاه و وطنش، بُرْدُخُون و بیان درد جنوبی بیشتر بر سر زبان هاست. هرچند، بعضی از کوتاه اندیشان، روزگار آن را به تعبیر دیگر می دانند چنانکه، وی می گوید:

بتا غربت برای من وطن شد وطن بی روی تو زندان من شد

تو اندر مصر و کنعان خرم و شاد ز مفتون بردخون بیت الحزن شد (مفتون، ۱۳۸۱: ۹۴)

مَفْتُون، در فنون ادبی آزموده و توانا بود؛ این برجستگی در سخنان او پیداست. دیوان اشعار وی، شامل دوبیتی، غزل، قصیده، رباعی، مثنوی است. شاعر، در بیشتر اشعارش، صنعت تشبیه استفاده کرده است. ابداع مضمون های گوناگون برگرفته از تخیل های ظریف و دقیق همراه با تشبیهات تازه در اشعار مَفْتُون بُرْدُخُونی، باعث زیبایی و برجستگی شده است. ایشان غزل را نیکو می سرود و در این زمینه شدیداً تحت تأثیر حافظ بوده است. همچنین، مثنوی لیلی و مجنون را سروده که بسیار زیبا است؛ اما، شهرت او بیشتر به خاطر، دو بیتی های دل انگیز اوست. لازم به توضیح است که دیوان ایشان، معروف به «هدیه العُشاق» است؛ یعنی، مجموعه کوچک اشعار اوست. «هدیه العُشاق» با نام خداوند آغاز می شود و پیرامون صنع الهی و آفرینش شب و روز، بستان، فصل بهار و زمستان، مدح و ... به گفت و گو نشسته و قدرت پروردگار را می نمایاند:

سر هر نامه نزد هر خردمند نباشد بهتر از نام خداوند

گشایش ها که در امر عظیم است به بسم الله الرحمن الرحیم است (مفتون، ۱۳۸۶: ۶۰)

مَفْتُون غیر از دیوان، دو بیتی و دیگر نمونه های شعری، دارای نوشته «کَشکُول» است. کَشکُول، شامل یادداشت هایی در زمینه و موضوعات گوناگون است. مثلاً در زمینه «نعت خداوند، مدح و منقبت و فضیلت حضرت علی (ع)، نسب

نامه خودش، قصیده ایوان مداین از خا قانی شروانی، قطعاتی از سعدی، مولانا و چند شاعر دیگر و بیش از همه از ضابطین دشتی مانند حاجی خان، محمد خان و یک سری یادداشت های روزانه پیرامون این منطقه و چند ماده تاریخ که اغلب آن از مرشد دشتی است. « (زنگویی، ۱۳۹۱: ۱۱-۱۲) به گفته منتقدان و شارحان، در اشعار مفتون تکرار فراوان لفظ ها و تعا بیر؛ یعنی، تکرار یک معنی در لفظ های گوناگون زیاد به چشم می خورد؛ مانند شکستن عهد و وفا، رسم و فاداری، جور و جفا؛ به هر صورت، در خصوص تأثیر و احیاناً تقلید مَفْتُون از دیگر شعرای قبل از خود، گفتنی زیاد است. ولی، هر چه باشد، ترانه های گرم او با زبان شَرَوِه در زبان مردم خِطَه استان بوشهر فراوان نقل می شود.

مَفْتُون، غزل را نیکو می سرود. وی، در غزل نیز دستی و ذوقی توانا دارد. چنانکه، در سرودن شعر شعرای بزرگی چون حافظ و سعدی را از یاد نبرده است. شاعر می گوید:

ترسم که آه من به جهان شعله ور شود راز دلم ز پرده باطن به در شود
 ترسم به هجر دوست کنم صبر و عاقبت باقی زمان صبر که عمرم به سر شود
 ترسم که کند ز صحبت ایام رفته یاد یک باره صبر و وفای دوست نصیب دگر شود
 ترسم که زلف خویش پریشان کند ز غم آن با وفا ز مردن من چون خبر شود (مفتون، ۱۳۹۱: ۱۱۰)

وی، بی تردید به استقبال این غزل معروف حافظ با مطلع زیر رفته است:

ترسم که اشک در غم ما پرده در شود وین راز سر به مهر به عالم سمر شود (حافظ، ۱۳۹۱: ج ۲، ۷۷۸)

۲.۲. زندگینامه خالوحسین

خالوحسین بُرْدُخُونی به سال (۱۲۴۷ ه. ش)، «در بُرْدُخُون^۱، از نواحی دشتی قدیم، از توابع استان بوشهر بود» (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۱۳۴۲) متولد شد. او را «حسین» نامیدند و در بزرگسالی به «خالوحسین» شهرت یافت. گفتنی است «اصل خاندان خالو حسین متعلق به روستای باغک از توابع تنگستان (استان بوشهر) است. در اواخر دوران پادشاهی فتحعلی شاه قاجار از روستای باغک به بُرْدُخُون مهاجرت کردند.» (یا حسینی، ۱۳۷۲: ۱۱) پدرش حاجی اسماعیل فولادی و مادرش زینب دختر حاج محمد فخرایی است. تحصیلات وی، در حد خواندن و نوشتن بوده است. همچنین، از نوجوانی اسب سواری و تیراندازی را آموخت. خالو، پس از مرگ پدر، کدخدای بُرْدُخُون شد؛ مهم تر از آن، یکی از فرماندهان ارشد رئیسعلی دلواری بوده است؛ نام وی، در بسیاری از نوشته های نثر و نظم شاعران و پژوهشگران ذکر شده است.

۲.۳. ویژگی و خصوصیات خالو حسین

۲.۳.۱. شجاعت، فراست و اخلاق

خالوحسین مردی شجاع، با فراست، مقاوم و دولتمند بود. چنانکه، ثروت قابل ملاحظه ای داشت و به دلیل ثروت

فراوان، خیلی زود کارش بالا گرفت و حوزه اقتدارش گسترش یافت. شاعر در ابیات زیر به شجاعت و فراست و خوش خلقی خالو پرداخته است:

سر تا به پا شجاعت و پا تا به سر هنر یک عالمی رشادت و دنیایی اعتبار
خالو حسین سر آمد نام آوران عصر با عقل و با فراست و بیدار و هوشیار (مفتون، ۱۳۸۱: ۲۹۹)

وی، پس از ورود به بُردخون، نو اقدام به بنای قلعه و استحکامات نمود. همچنین، سَمَتِ کدخدایی روستا را از آن خود کرد. مردی- که با مردمانش مهر می ورزید- این مرد بزرگ و قهرمان خَطِی دَشتی است. مبارزه اش، با تجاوز دولت انگلیس، نامش را جاودان ساخته و موجب افتخار تاریخ مردم دشتی است. خالو حسین، یکی از شخصیت های محوری مقاومت مردم بوشهر در برابر تجاوز انگلیس شناخته می شود.

۲،۳،۲. شهرت اخلاق خالو حسین

خالو حسین، مردی معروف و مشهور در میان عرب ها و فارسی زبانان است. چنانکه، طرز رفتار او با دوستان و دشمنان به طوری است، که مفتون برای بیان ویژگی اخلاقی او از آرایه تضمین سود می جوید. در یک نمونه، مصراع شیخ اجل، که می گوید: « با دوستان مروت و با دشمنان مدارا » (احمدی ری شهری، ۱۳۸۱: ۳۰۱) مَفْتُون، در ابیات متعددی به اخلاق نیک و خوش خلقی خالو اشاره می کند:

«در وقت جنگ غیظ و غضب از رخس عیان درگاه صلح، صدق و صفا کرده آشکار
معروف در عرب بد و مشهور در عجم از دیده و ندیده و جمله دوستدار
شخصی غریب بود در این دوره زمان مردی عجیب بود در این عهد روزگار
تخمی نکاشت آن که ندامت دهد ثمر رایبی نداد تا که پشیمان شود ز کار (همان: ۳۰۱)

تا بود ، بود طرز سلوکش به خوب و بد با دوستان مروت و با دشمنان مدارا
دادی تسلی دل هر دل شکسته ای بر غم رسیدگان ز وفا بود غمگسار
از حسن خلق و نیت او اهل بردخون جمله به ناز و نعمت و گشتند مالدار (مفتون ، ۱۳۸۱: ۳۰۱)

با توجه به ابیات فوق شاعر اشاره می کند، خالو حسین با دوستان به صورت، جوان مردی و با دشمنان از راه مدارا رفتار می کرد. همچنین، یکی از شاخصه های رفتار های او به غم دیدگان تسلی خاطر و دلداری می داد؛ وی، دست به خیر و کمک به مستمندان در زندگی پر فراز و نشیبش به چشم می خورد. شاعر در جای دیگر اشاره می کند:

دیباچه سعادت و سرمایه ادب پیرایه امان به عنوان اقتدار

سر تا به پا شجاعت و پا تا به سر هنر یک عالمی رشادت و دنیایی اعتبار
 خالو حسین سر آمد نام آوران عصر با عقل و با فراست و بیداری و هوشیار
 در دست او عنان ظفر بود ماه و سال پا در رکاب فتح، شب و روز استوار
 در موقع پیاده روی در صف قتال بر مرکب جنیبت نصرت بدی سوار « (همان: ۳۰۱)

مَفْتُون بُرْدُخُونی، خالو حسین را طوری معرفی می کند که قسمت کوچکی از خصوصیات رفتاری امام علی (ع) را برای آن شخصیت برگزیده است. شا عر، با مضمون پرداززی و تصویر سازی به این خصوصیات رفتاری اشاره می کند. وی در این رهگذر، ابزار استعاره، تشبیه و تمثیل را به کار برده است:

شخصی غریب بود در این دوره زمان مردی عجیب بود در این عهد روزگار (همان: ۳۰۱)

منظور از «شخص غریب» و «مرد عجب» خالو حسین است؛ با وجود دارایی و نعمت فراوان، اخلاق نیک و وفاداری را نسبت به عامه مردم داشته است. مَفْتُون بُرْدُخُونی، وی را با چنین اوصافی یاد می کند؛ و به غم دیدگان تسلی خاطر و دست به خیر و کمک به مستمندان در اخلاق محوری او بوده است.

۲.۴. خصوصیات جنگاوری خالو حسین

۲.۴.۱. نبرد خالو حسین (با انگلیسی ها)

سومین هجوم انگلیسی ها به بوشهر، در رمضان سال ۱۳۳۳ ه. ق برابر با اواسط تابستان ۱۲۹۴. ش (۱۹۱۵. م) «در جنگ اول جهانی صورت گرفت. انگلیس بی طرفی ایران را نقض کرد؛ و برای حفظ منافع خود به جنوب ایران حمله ور گردید. چنانکه، خارک، بوشهر، برازجان، و ... را به اشغال خود درآورد. در این اوضاع و احوال، رئیسعلی دلواری برای ژرفا بخشیدن به مبارزات ضد انگلیسی خود، به دیدار خوانین منطقه تنگستان و دشتی رفت و آنان را به قیام و مقاومت مسلحانه علیه نیرو های انگلیس برانگیخت. وی، با خالو حسین نیز دیداری داشت و او را به مبارزه دعوت کرد.» در همین اوضاع و احوال، علما و مجتهدین مُقیم «نجف اشرف» و «کربلا» طی فتوهای جداگانه ای علیه بریتانیا اعلام جهاد کردند. از جمله فتوای علما- که مستقیماً از نجف اشرف برای خالو حسین ارسال می شد - متن جهادیه آیت الله شیرازی بود. « (یا حسینی، ۱۳۷۲: ۱۵)

تعصب، حُبّ و طن، فتوای علما و دعوت شخصی رئیسعلی دلواری، خالو حسین را مُصمّم به شرکت در جنگ کرد. به دنبال این تصمیم، وی پیک هایی به روستا های اطراف بُرْدُخُون فرستاد و سران روستا ها را مُطّلع کرد. دیری نپایید- که جمعی از تفگچی ها اطراف خالو حسین اجتماع کردند- و خود را آماده حرکت به سوی دلواری کردند. لذا، آن ها جبهه مقدم نبرد محسوب می شدند.

مَفْتُون، در ابیاتی به این گونه مضامین و ابعاد مختلف آن اشاره می کند. در اینجا، ضمن بیان این موضوع، به ذکر نمونه ابیات پرداخته می شود:

در دست او عنان ظفر بود ماه و سال پا در رکاب فتح، شب و روز استوار
 در موقع پیاده روی در صف قتال بر مرکب جنیبت نصرت بدی سوار

اندر هراز و سیصد و سی و سه انگلیس بوشهر داده جای مهمات خود قرار
می خواست از این به ایران کند ورود ایران کند تصرف و اهلش ذلیل و خوار
بنمود رئیسعلی قد مردانگی علم زاپر خضر هم آمده او را معین و یار
هر جا که بود مرد شجاعی پی دفاع از جایی خویش جسته ز غیرت سپنداری (مفتون، ۱۳۸۶: ۳۰۰)

با تاکتیک عقب نشینی، نیروی دشتی و تنگستانی به فرماندهی (رئیسعلی و خالوحسین) مقابل نیروی انگلیسی طرح کرده بودند؛ توانستند، ضربه مهلکی به بیگانگان وارد کردند. همچنین، ده ها کشته و زخمی برجا گذاشت. از جمله» در این نبرد میجر «وینتل» فرمانده نیروهای پیاده شده در دلوار به دست رئیسعلی دلواری زخمی و ناخدا سوم «تی. ثی. ا. بلو مفیلده» کشته شد. « (دشتی، ۱۳۷۹: ۹۹) در ادامه» در شب ۲۳ شوال ۱۳۳۳. ق برابر ۱۱ شهریور ۱۲۹۴ ش. (۳ سپتامبر ۱۹۱۵) رئیسعلی دلواری در یک حمله شبانه به مواضع دشمن (انگلیسی ها) در منطقه «تنگک صفر» توسط یکی از خودی های خائن، از پشت مورد هدف گلوله قرار گرفت و شهید شد.

شهادت رئیسعلی، تاثیر ویرانگری بر روحیه خالوحسین گذاشت. چنانکه، خشم او، از بریتانیا و قوای متجاوزش به نهایت رساند. «خالو مصمم شد، انتقام خون رئیسعلی را از انگلیسی ها بگیرد و بی صبرانه منتظر فرارسیدن روز حمله بود. « (بیات، ۱۳۳۳: ۴۶)

مفتون، در ابیاتی با زبان ساده و مستقیم، به این گونه مضامین اشاره می کند. همچنین، ابزار شاعرانی وی، مضمون پرداز و تصویر پردازی است:

خالو حسین ز دشتی با عده ای کثیر نام آوران جنگ و دلیران روزگار
با دولت بهیه چو گردید روبه رو آن مرد نامجوی به هنگام کارزار
تا بود عده دور برش جنگ با تفنگ نزدیک چون شدند به خنجر فتاد کار (همان: ۳۰۰)

جنگ در منطقه «کوه کزی» نزدیکی بوشهر، واقع شد. در این جنگ برای تصرف بوشهر با تمام نیرو وارد عمل شدند. انگلیسی ها نیز با تمام توان رزمی با نیروهای مجاهدین برخاسته، به سختی از خود مقاومت نشان دادند.

۲،۴،۲. اسارت خالوحسین

در جنگ کوه کزی، خالوحسین با شجاعت، دلآوری، فراست و زیرکی فراوانی از خود نشان داد. وی، ۱۳ نفر از افسران و سربازان انگلیسی را شخصاً گشت.

وی، در حال نبرد از ناحیه ران و بازو به شدت مجروح شد. در این حال، فشنگ های او نیز تمام شد. با تمام شدن فشنگ به «کمال محمد فخرایی» یکی از تفنگچی های همراهش فرمان داد - که شال سفیدی بر سر تفنگ کرده - و آن را به علامت تسلیم بلند نمایند.

انگلیسی ها بلا فاصله با مشاهده پرچم تسلیم، به سوی او آمدند. یکی از انگلیسی ها - که افسر بود - توسط مترجم از او پرسید: تو فرمانده این عده هستی؟ خالو حسین انکار کرد. افسر انگلیسی به مجرد شنیدن انکار او، عصبانی شد و تپانچه اش را از کمر درآورد و به طرف خالو نشانه گرفت. اما، با مشاهده، خون زیادی از دست و پای او می رفت؛ آن

افسر را از کشتن او منصرف شد. «بلا فاصله پس از جنگ کوه کزی شایعه کشته شدن خالوحسین در جنگ، و در سرتا سر جنوب و حتی روزنامه های شیراز و تهران انتشار یافت.

روزنامه «رعد» به سردبیری «سید ضیاءالدین طباطبائی» در ستون اخبار داخلی کشور با استناد به تلگراف های رسیده از برازجان به وزارت داخله، خبر کشته شدن خالو را منتشر کرد. اما، این خبر زود تکذیب شد. انگلیسی ها پس از محاکمه خالوحسین او را به بوشهر بردند. همچنین، وی را، سوار بر کشتی نظامی کرده؛ و به شهر «بصره» انتقال دادند. «(کاو، ۱۳۳۳: ۵۰) مفتون در اشعار خود، این موضوع را به تصویر کشیده است:

تا بود عده دور برش جنگ با تفنگ نزدیک چون شدند به خنجر فتاد کار
سولجر هجوم کرد بر این شیر خشمناک مجروح شد ز دست و ز پا گشت زخم دار
گر چه اسیر گشت ز خون عدو نمود سطح زمین معرکه چون دشت لاله زار
یک ساله هم به بصره به زندان مقیم بود زنجیر به هر شیر نباشد به دهر عار (مفتون، ۱۳۸۱: ۲۹۹-۳۰۰)

۲،۴،۳. آزاد شدن خالوحسین

برای بیان آزادی خالوحسین، باید علل را از جهات گوناگون بررسی نمود. اعم از آن در ابتدا «به دنبال بازداشت دکتر لیتسرمان قنصل آلمان در بوشهر و تبعید ۱۴ نفر از احرار بوشهر؛ همچنین، اسارت خالو حسین دشتی- که بعد از آن در روز چهارشنبه دوم محرم الحرام ۱۳۳۴ ق کودتایی در شیراز ترتیب داده شده بود- در اولین اقدام «فردریک اکونور» قنصل بریتانیا در فارس به همراه چند نفر زن و مرد انگلیسی را به اسارت خود در آوردند. این اسرا بلافاصله به سوی «أهرم» روانه شده و دو روز بعد چند نفر زن اسیر انگلیسی آزاده شده و تحویل نیرو های انگلیس داده شده و مردها نیز در قلعه زائر خضرخان در اهرم بازداشت گردیدند. انگلیسی ها از شنیدن این خبر آشفته شدند و خود را مهیا آماده به اهرم کردند. به دلیل گرمای بسیار نتوانستند دست به حمله بزنند؛ بنابراین، از مذاکره بسیار قرار بر این شد؛ به مبادله اسیران ایرانی (خالو حسین و ۱۲ نفر اسیر دیگر در برابر میجر اکونور و شش نفر اسیر انگلیس) اعلام نمود.

مَفْتُون بُرْدُخُونی با تمام ظرافت بیانی و تشبیهات، خالو را معرفی می کند. چنانکه، آزادی وی، تعیین کننده جنگ ایران در مقابل بیگانگان جلوه می کند. همچنین، شاهد این قضیه در مبادله اسرا درباره خالوحسین می تواند رقمی تعیین کننده برای جنگ باشد؛ زیرا، خالو را در میان اسراء ندید. وی، کونور را به اهرم باز گرداند. سپس، انگلیسی ها بعد از این قضیه خالوحسین را، از بصره به اهرم آورده و مبادله صورت گرفت؛ مفتون در اشعار خود، این موضوع را این چنین به تصویر می کشد:

یکسال هم به بصره بزدان مقیم بود زنجیر بهر شیر نباشد به دهر عار
روباه کس ندیده گرفتار سلسله زنجیر بهر گردن شیر است افتخار
از حبس شد خلاص نموده معاودت در بُرْدُخُون بمرکز خود گشت بر قرار (مفتون، ۱۳۷۲: ۴۱)

خالو حسین، ۷۳ سال از عمرش گذشته بود. پیری و ضعف جسمانی و مرارت های دوران حبس مانع از آن بودند که بتواند بعد از آن دست به اقدامی بر ضد حکومت بزند. از این روی، تا هنگام مرگ خانه نشین شد. در اواخر سال ۱۳۲۴ ه.ش خالو حسین به بیماری مهلکی گرفتار گشت. چندین ماه، با مرگ دست به گریبان بود. سرانجام، در ۷ شعبان ۱۳۶۵ ه.ق - برابر با ۱۷ تیر ۱۳۲۵ ش - هنگام ظهر در سن ۸۰ سالگی درگذشت. پیکر خالو حسین به نجف منتقل شد و در مقبره وادی السلام به خاک سپرده شد.

مفتون، در ابیات زیر به وفات خالو حسین اشاره می کند. لذا، در این عرصه با ابزار شاعرانه تشبیه و تصویر پردازی، دست می یارد:

عمرش رسید چون که به هشتاد در جهان	کرده سرای باقی بر فانی اختیار
در روز هفتم از مه شعبان به وقت ظهر	فرمان ارجعی برسد ز آفریدگار
لبیک گفت عازم بزم وصال شد	از خانه رخت بست بشد وارد مزار
سال وفاتش ار طلبی «کشته خم» بود	از مرگ او قد ابول ، پشت بهمیار
تاریخش ار به طور سهولت طلب کنی	گویم که شصت و پنج پس از سیصد و هزار
مفتون! به فکر رفتن و در کار توشه باش	زیرا که این جهان به کسی نیست پایدار (همان: ۳۰۲)

وفات خالوحسین، چنان بر روح شاعر اثر می گذارد، که او را به قدری اندوهگین و ناراحت می کند. به عبارت دیگر تعزیت، پس از بیان وقت وفات وی، اثر مرگ خالو را بر خود عرضه داشته است. شاعر می گوید:

« سال وفاتش ار طلبی «کشته خم» بود از مرگ او قد ابول ، پشت بهمیار» (همان: ۳۰۲)

۲،۵،۱. تعزیت خالو حسین در مفتون

پس از مرگ خالوحسین شاعران و مرثیه سرایان اشعار و مرثیاتی فراوانی سرودند. از آن جمله، قطعه شعری از سید بهمینیار حسینی متخلص به مفتون در دست است. چنانکه، به دلیل زیبایی، قسمتی از آن را اشاره می کنیم:

بازم چو لاله قلب حزین گشت داغدار	چشمم همی زمرگ رفیقان شد اشکبار
ای چرخ کج روش که زیادت نمی رود	وارونه کرده ای تو به خوبان روزگار
سازی زسنگ تفرقه از هم جدا و دور	بر جمع دوستان چو کنی ناگهان گذار
از جور تو دلی نبود آن که خون نشد	چشمی نباشد آن که نگردید سحاب وار
گویا که میل تو به کباب جگر بود	کز آتش فراق جگر ها بود نزار
نبود گلی که باد خرانت نمی برد	نه بلبلی که بر نکشد ناله های زار
تا کی کنم شکایت این دهر پر جفا	تا کی کنم حکایت از این چرخ کج مدار
یک گل زما ببرد که ناید به گلستان	سروری زپا فکند که نبود به جویبار (مفتون، ۱۳۸۱: ۲۹۸-۲۹۹)

شاعر در این سروده با استفاده از استعارات و مترادف های فراوان در بیان اینکه، فراق و جدایی خالوحسین بر بسیاری از کسان اثر می گذارد و آن ها را اندوهگین می کند.

۳. نتیجه گیری

سراینده منظومه زیبای هدیه العُشَّاق، با قلم زیبا خود توانسته درباره یکی از فرماندهان ارشد رئیسعلی دلواری به نظم کشد.

مَفْتُون، با توجه به منظوم کردن زندگی خالوحسین، از جمله مبارزات او و طرز سلوک (رفتار) خالوحسین را با بیان استعاری گونه ای به نظم کشد. وی توانسته، شخصیت خالو را، در میدان نبرد با چهره غضب و غیظ نشان دهد. اما، در برخورد با عامه مردم بسیار مهربان و با صفا تصویر کشد. شاعر، خالوحسین را نماد مردانگی می داند. همچنین، در برابر ذلت و خواری بیگانگان ایستادگی و خویشتن داری می کند. در پایان این مقاله، لازم است یاد آوری شود؛ از آنجا که، چنین پژوهشی در دیوان مَفْتُون بُرْدُخُونی به شکل حاضر تاکنون انجام نگرفته است. مواد لازم برای تدوین آن، بیشتر دیوان شاعر مورد اشاره یافت می شود. لذا، نگارنده را از رجوع به منابعی بیشتر از آن تعداد، که در متن از آن ها یاد شده، بی نیاز ساخته است.

امید است، مطالعه مقاله حاضر، برای خوانندگانی که با دیدگاه تاریخی، در دیوان سید بهمنیار بُرْدُخُونی پژوهش می کنند، مثمر ثمر واقع شود.

پی نوشت

۱. در کتب جغرافیایی دو سده اخیر نام این روستا را به اشکال مختلفی ضبط کرده اند. عبارتند از: بردگان، برده خان و بُرْدُخُون است.

منابع

- احمدی ریشه‌ری، عبدالحسین (۱۳۸۱)، *پژوهش در آثار افکار و اشعار مَفْتُون بُرْدْخُونی*، ولی عصر، بوشهر
- بیات، کاوه (۱۳۳۳)، *اسناد جنگ جهانی اول در جنوب ایران*، همسایه مرکز بوشهر شناسی، بوشهر
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۷)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول
- حاجی نژاد، غلامرضا (۱۳۷۱)، *تحلیل بر زندگی رییس علی دلواری*، بوشهر، شروه، چاپ اول
- خرمشاهی، بهالدین (۱۳۹۱)، *حافظ نامه*، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ بیستم
- دشتی، احمد (۱۳۷۹)، *جنبش جنوب ایران*، «جلد اول»، قم، چاپ اول
- یا حسینی، سید قاسم (۱۳۷۲)، *خالو حسین بُرْدْخُونی*، بوشهر، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر، چاپ اول
- هاشمی زاده، سید محمد رضا، *زندگی نامه مَفْتُون*، مندرج در سایت <http://shahnya.blogfa.com>، پاییز ۱۳۹۳، ۱۰:۴۵